

# دو نگاه به یادداشت های علم



متنصور چهرازی

می‌نوشته و پس از بسته‌بندی به کشور سوئیس ارسال می‌کرده تا در صندوق امانات یکی از بانک‌ها نگهداری شود.<sup>۱</sup>

علم در یادداشت مورخ ۴۷/۱۱/۲۸ می‌نویسد: «عصری [دنيس رايٹ] سفير انگليس به دیدنم آمد. از پیش آمد زوربخ بسیار ناراحت بود. در زوربخ چنان که قبلاً در مجلد دیگر نوشته‌ام نمایندگان کنسرسیوم نفت شرفیاب شدند و وضع بسیار بدی پیش آمد...»<sup>۲</sup> که از محتوای این یادداشت برمی‌آید جلد دیگری از یادداشت‌ها نیز در کار بوده، که به بانک ارسال نشده است. در هیچ جا نیز علم سخنی از نابودی آن به میان نیاورده است «پس می‌توان حدس زد که این جلد در میان کتاب‌ها و اسناد دیگر او در تهران پنهان شده و نه خود او متوجه این فقدان شده است نه بازماندگان او.»<sup>۳</sup>

سبک نگارش علم در ثبت این یادداشت‌ها بسیار ساده، روان و گویاست و مابه‌هایی از طنز نیز در خود دارد. وی آن چه را که بدان معتقد بوده حتی به بهای به زیر سؤال بردن عملکرد خود بر صفحه کاغذ آورده است.<sup>۴</sup> یادداشت‌ها از چارچوب یکسانی برخوردارند و ازدو بخش جداگانه تشکیل شده‌اند: «در بخش نخست دینارهایی را که هنگام ناشتایی یا پس از آن در خانه داشته است، سپس دیدار با شاه و گفت‌و شنود با او، پس از آن کار در دفتر و دیدارها و گفت‌وگوهای مهم را ذکر می‌کند. بخش دوم یادداشت روزانه، رویدادهای مهم جهان و تفسیری است که علم درباره آنها می‌کند و گویای طرز فکر خود او چه بسا شاه است.»<sup>۵</sup>

۱- نگاهی به انتشار گزیده و متن کامل یادداشت های علم در ایران

○ گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم)

○ تألیف: امیر اسدالله علم

○ زیر نظر: عبدالرضا هوشنگ مهدوی

○ ناشر: طرح نو، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱، ۲ ج.

○ یادداشت های امیر اسدالله علم (متن کامل)

○ تألیف: امیر اسدالله علم

○ ویراستار: علینقی عالیخانی

○ ناشر: مازیار - معین، تهران، چاپ اول ۱۳۷۷، ۳ ج.

امیر اسدالله علم از هنگامی که وارد دنیای سیاست شد، خاطرات خود را به صورت روزانه و محرمانه در دفتر جداگانه به ثبت می‌رسانده است. آنچه امروز از این یادداشت‌ها در اختیار خوانندگان و پژوهشگران تاریخ قرار گرفته مربوط به دی‌ماه ۱۳۴۷ تا شهریور ماه ۱۳۵۶ است که وی اغلب آنها را در پایان کار روزانه و پاسی از شب گذشته به نگارش درآورده است. علم در ابتدای کار، یادداشت‌های خود را در دفترچه‌های جلد مقوایی ثبت می‌نمود، اما به مرور زمان و به خاطر ترس از سازمان اطلاعات و امنیت کشور و رسیدن این یادداشت‌ها به دست شاه؛ آنها را بر کاغذهای کلاسوری



علم که در اواخر عمرش با چشمی نگران به تحولات داخلی ایران می‌نگریست و از طرفی نسبت به شاه و نظام شاهنشاهی، سوگند وفاداری یاد کرده بود، از همسر خود تقاضا می‌نماید که یادداشت‌هایش تا زمانی که خاندان پهلوی در ایران سلطنت می‌نمایند چاپ و منتشر نشود. با گذشت یک دهه از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و دگرگونی در ساختار نظام سیاسی کشور، «بانو ملک‌تاج علم و دو دختر او رودابه و نازعلم یک زبان شدند که هنگام انتشار یادداشت‌ها رسیده است.»<sup>۲</sup>

آنها انجام این امر مهم را به دکتر علی‌نقی عالیخانی واگذار نمودند. خود عالیخانی دربارهٔ چگونگی این تصمیم می‌نویسد: «با توجه به این که عضو دولت علم بوده‌ام از آن پس رابطه رسمی اداری ما تبدیل به دوستی بسیار نزدیکی شد که پس از مرگ آن شادروان همچنان با خانواده او ادامه یافته است. از من خواسته شد ویرایش یادداشت‌ها و ترتیب انتشار آنها را به عهده گیرم.»<sup>۳</sup>

عالیخانی ابتدا پس از تدوین و ویرایش یادداشت‌ها، گزیده‌ای از آنها را همراه با تألیف مقدمه‌ای بر آن، به کمک نیکلاس وینسنت، استاد تاریخ دانشگاه کمبریج که دستی نیز در شعر و شاعری دارد آنها را برای استفاده انگلیسی‌زبانان به زبان انگلیسی برگرداند و در سال ۱۹۹۱ در لندن چاپ و منتشر نمود. این خلاصه در ایران، در ۱۳۷۱ بوسیلهٔ گروه مترجمان انتشارات طرح نو و زیر نظر استاد ارجمند دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی به فارسی ترجمه و در دو مجلد تحت عنوان **گفتگوهای من با شاه، یا خاطرات محرمانه امیراسدالله علم** چاپ و توزیع گردید. این کتاب شامل پیشگفتار متن انگلیسی، یک مقدمه (به قلم ویراستار) و متن گزیدهٔ یادداشت‌ها است. عالیخانی بعدها در خارج از کشور، متن اصلی یادداشت‌ها را که به خط شکسته نستعلیق است در ۳ مجلد جداگانه و به ترتیب ذیل چاپ و منتشر نمود.

جلد اول از ۱۳۴۸/۱۱/۲۴ تا ۱۳۴۸/۱۲/۲۹.

جلد دوم از اول فروردین ماه ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱/۱۲/۲۱.

جلد سوم از ۲۴ فروردین ماه ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۲/۱۲/۲۱.

وی به خوانندگان اثر این نوید را داده است که ادامهٔ یادداشت‌ها را به همین ترتیب چاپ و در اختیار آنها قرار خواهد داد.<sup>۴</sup> این متن با ترتیب فوق و در ۳ مجلد جداگانه بار دیگر در ایران در سال ۱۳۷۷ با عنوان **یادداشت‌های امیراسدالله علم** (متن کامل) به ویراستاری علی‌نقی عالیخانی از سوی دو مؤسسه انتشاراتی مازیار و معین به طور مشترک به همراه تعدادی تصاویر، در ۱۱۸۷ صفحه با قیمت ۳۹۰۰ تومان به طبع رسید و به بازار کتاب عرضه شد. این کتاب شامل یادداشت ناشر، دیباچه ویراستار، دو فصل و متن یادداشت‌ها است. عناوین فصول دوگانهٔ آن به شرح ذیل است.

فصل اول: امیر بیرجند

فصل دوم: سال‌های واپسین شاهنشاهی

در فصل نخست عالیخانی به شرح زندگانی خاندان علم و زادگاه آنها، بیرجند می‌پردازد و اطلاعات زیادی دربارهٔ آنان بویژه امیراسدالله علم و رابطه‌اش با شاه در اختیار خواننده قرار می‌دهد. از آن جا که این اطلاعات با همکاری تعدادی از افراد این خاندان که

در قید حیات هستند و نیز افراد سرشناس و آگاه از مسائل آن روزگاران به رشتهٔ تحریر درآمده از این حیث نیز دارای اهمیت زیادی است.<sup>۵</sup> در فصل دوم ویراستار متن، ضمن تجزیه و تحلیل دوران پایانی و بحرانی رژیم شاه دانسته‌های فراوانی را در مورد دلایل گرایش فزاینده شاه به سوی خودکامگی، شیوه حکومت و اقدامات وی و مداخلات شخصی شاه در امور دولتی چهارگانه (ارتش - سیاست خارجی - سیاست اقتصادی و اجتماعی - تبلیغات) به خوانندگان و پژوهشگران عرضه می‌دارد. هم در چاپ گزیدهٔ این یادداشت‌ها و هم در متن کامل آن، ویراستار، پانویس‌ها و یادداشت‌های توضیحی مختصری پیش از شروع خاطرات در هر سال و مقدمه‌ای که نموداری دقیق از سیر صعود و نزول حکومت محمدرضا پهلوی برآمده از خاطرات علم می‌باشد را ترسیم کرده است. منظور از همهٔ این‌ها این بوده که خاطرات را برای عامه خوانندگان قابل فهم‌تر سازد.<sup>۶</sup>

چند نکتهٔ مهم در مورد یادداشت‌های علم قابل ذکر است. نخست اینکه این یادداشت‌ها تنها نه سال از یازده سال حوادث دوران وزارت دربار او را شامل می‌شود و دربارهٔ دو سال آغازین وزارت دربار وی و نیز بیست ماه دوران نخست‌وزیری‌اش که از مهمترین سال‌های فعالیت‌های سیاسی وی بوده است مطلبی در این یادداشت‌ها به چشم نمی‌خورد.<sup>۷</sup>

این که علم در سال ۱۳۵۰ شدیداً سرگرم تدارک و راه‌اندازی جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی بوده و از همین رو نتوانسته است خاطرات و حوادث مربوط به این دوران را ثبت نماید و سرانجام وقفه‌ای در یادداشت‌های علم مشاهده می‌گردد که ناشی از سفر، بیماری و یا گرفتاری‌های دیگر اوست.<sup>۸</sup> با وجود این چون یادداشت‌های ۵۰۰۰ صفحه‌ای وی با لحنی صریح<sup>۹</sup> به بررسی حوادث پرداخته و مشحون از اطلاعات سودمند، اسناد، رونوشت گزارش‌های گونه‌گون و نامه‌های رد و بدل شده میان شاه و دیگر مقامات کشوری و لشکری و نیز سران دولت‌های خارجی است، از این رو برای بررسی یکی از دوره‌های پرفراز و نشیب و بسیار دردناک تاریخ معاصر ایران که بازیگر اصلی این نمایش شاه و اطرافیان او بوده‌اند، مجموعه‌ای بی‌نظیر از مطالب و اطلاعات تاریخی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... فراروی ما قرار می‌دهد که هر خواننده و پژوهشگر علاقه‌مند به تاریخ انقلاب را به خود نیازمند می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - علم، امیر اسدالله: گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم)، ۲، زیر نظر: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، جلد اول، ص چهار.

۲ - علم، امیراسدالله: یادداشت‌های امیراسدالله علم (متن کامل)، ۳، جلد، ویراستار علینقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، انتشارات مازیار، انتشارات معین، ۱۳۷۷، جلد اول، ص ۱۳۳.

۳ - همان، ص ۱۳.

امیراسدالله علم خاطرات خود را به صورت روزانه و محرمانه در دفاتر جداگانه به ثبت می‌رسانده است. آنچه امروزه از این یادداشت‌ها در اختیار خوانندگان و پژوهشگران تاریخ قرار گرفته مربوط به دی ماه ۱۳۴۷ تا شهریور است ۱۳۵۶

یادداشت‌ها از چارچوب یکسانی برخوردارند و از دو بخش جداگانه تشکیل شده‌اند: «در بخش نخست دیدارهایی را که هنگام ناشتایی یا پس از آن در خانه داشته است، سپس دیدار با شاه و گفت‌وگوشوند با او، پس از آن کار در دفتر و دیدارها و گفت‌وگوهای مهم را ذکر می‌کند. بخش دوم یادداشت روزانه، رویدادهای مهم جهان و تفسیری است که علم دربارهٔ آنها می‌کند و گویای طرز فکر خود او و چه بسا شاه است

۴ - برای نمونه در یادداشت روز شنبه ۴۷/۱۱/۲۶ می نویسد:  
«... با این که امروز ده ساعت کار کرده ام و حالا که نصف شب است می خوابم، هر چه حساب می کنم فقط ده دقیقه به کار صحیح مردم رسیده ام و آن ترتیب دادن آب آشامیدنی مردم زلزله زده خضری است... وای که طبقه حاکمه چقدر فاسد و پلید است و چه گونه انسان را تحمیق می کند، و وقت انسان بی نتیجه به این شیطنت ها و پدرسوختگی ها صرف می شود.» (همان، ص ۱۳۱).  
۵ - همان، ص ۱۵.

۶ - علم، در لابلای یادداشت های خود به نحو محسوسی این وفاداری را به نمایش می گذارد. وی در گفتگوی خود با شاه - روز شنبه مورخ ۳۷/۱۲/۱۷ - خطاب به وی می گوید: «من چون نوکر وفادار و صدیق شما هستم، عرض می کنم، یعنی بعد از شما زندگی نمی خواهم.» (همان، ص ۱۴۴).

۷ - همان، ص ۱۹.

۸ - همان، ص ۱۹.

۹ - علم، امیراسدالله: یادداشت های امیراسدالله علم (متن کامل)، جلد اول، ص ۷.

۱۰ - بنا به نوشته علی نقی عالیخانی این افراد عبارت از: بانو فاطمه خزیمه علم - خواهر علم - و همسر وی امیرحسین خزیمه علم، کامبیز آتابای، امیر خسرو افشار، ایرج امینی، جعفر بهبهانیان، علینقی اسدی، مجید علم، سعید رضوانی (سپهبد)، صادق عظیمی، منوچهر گودرزی، پیروز مجتهدزاده، عبدالمجید مجیدی، منوچهر هاشمی (سرلشکر) و بروگال وودز (P. H. Broughal Woods) سرکنسول انگلستان در ایران، می باشند که فرد اخیر خاطرات منتشر شده و چند پژوهش دیگر خود را در اختیار ویرایشگر خاطرات قرار داده است. (ر. ک. به. همان، ص ۲۰).

۱۱ - علم، امیراسدالله: گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیراسدالله علم)، پیشین، جلد اول، ص شش.

۱۲ - علم، امیراسدالله: یادداشت های امیراسدالله علم (متن کامل)، پیشین، جلد اول، صص ۹ - ۸.

۱۳ - همان، ص ۱۳.

۱۴ - علم هر آنچه را که احساس می کرده به نفع شاه و نظام شاهنشاهی است رک و بی پرده با شاه در میان می گذاشته است: «مجدداً تأکید کردم که [شاه] باید پیش از عید غدیر [از سفر خود به اروپا] مراجعت فرمایند. من آن چه احساس می کنم با صراحت و تأکید به شاهنشاه عرض می کنم و هیچ ترسی ندارم که ناخوشایند خواهد افتاد.» همان، ص ۱۳۷، ذیل یادداشت سه شنبه ۴۷/۱۲/۶. وی در جای دیگری از یادداشت های خود صریح بودن را از عیب کار خود می داند و می نویسد: «عیب کار این است که من مطلب را صریح و بی پرده و بدون فکر این که شاه خوششان یا بدشان خواهد آمد، عرض می کنم و دیگران چنین کاری نمی کنند.» همان، ص ۱۵۶، ذیل یادداشت یکشنبه ۴۸/۱/۳.

## ۲- ترجمه نقدی بر یادداشت های علم، چاپ لندن\*

تألیف: هنری بریجت

ترجمه: منصور ستوده - منصور چهارازی

○ من و شاه: یادداشت های روزانه محرمانه دربار سلطنتی ایران، ۱۹۷۷ - ۱۹۶۹

○ تألیف: اسدالله علم

○ مقدمه و ویرایش: علی نقی عالیخانی

○ مترجمان: علی نقی عالیخانی و نیکلاس وینست

○ ناشر: آی بی تورپس و شرکت ال تی دی، ۱۹۹۱، هشت + ۵۶۸ ص. قیمت ۲۴/۹۵ پوند

The shah and I: The Confidential Diary of Ira's Royal Court, ۱۹۶۹ - ۱۹۷۷, Asadollah Alam, Introd and ed. Alinaghi Alikhani, trans. Alinaghi Alikhani and Nicholas Vincent, London, I. B. Tauris and Co Ltd, ۱۹۹۱, VII + ۵۶۸pp., ۲۴. ۹۵.

... پیش از آنکه به یادداشت های روزانه نظر بیفکنیم، باید به سه سؤال پاسخ دهیم. اول، آیا این اثر قابل اعتماد است؟ من فکر می کنم بی شک بله. من در سفارت آمریکا در ۷۶ - ۱۹۷۲ خدمت می کردم. حوادث محرمانه که بیگانگان از آنها باخبر نبودند، به دقت در کتاب ثبت شده اند. از جمله: در یک بعداز ظهر آرام جمعه در اکتبر ۱۹۷۲، من و کاردار سفارت از طریق علم به شاه اطلاع دادیم که منشی کیسینجر (Kissinger) درخواست می کند یک اسکادران هوایی ام ای - ۵ فوراً به ویتنام اعزام شود. بیست دقیقه بعد ما پاسخ مثبت دریافت کردیم. ما از اینکه درخواستی یا این اهمیت بدون ناخشنودی و چانه زدن پذیرفته شده بود، و این که تصمیمات دشوار به این سرعت گرفته می شدند، شگفت زده شدیم. اکنون از طریق این یادداشت ها پی می بریم که کیسینجر زمانی زودتر، از طریق رابطی که برای ما ناشناخته بود، شاه را برای پذیرش این درخواست آماده کرده بود.

دوم، اگر کتاب قابل اعتماد است، آیا ما می توانیم از بی غرضی و بی طرفی ویراستار و خانواده علم در انتخاب مطالب برای چاپ مطمئن باشیم؟ آقای عالیخانی یکی از عناصر مورد اعتماد رژیم بود (وزیر اقتصاد، رئیس دانشگاه تهران) که از چشم رژیم افتاد. او می پذیرد که از اشخاصی که اگر نامشان چاپ شود مورد مخاطره قرار می گیرند، محافظت کند. همچنین به نظر می رسد که متن را برای خوشایند خواننده عادی تغییر داده اند. (آیا علم، که در دیروقت شب می نوشت، در یادداشت های خود واقعاً با نام و عنوان کامل اشخاص به آنان اشاره می کند؟) در مورد خانواده اش، اگر چه تعدادی عبارت و جمله حذف شده اند، در متن آنقدر مطلب هست که به اعتبار آنان لطمه زند و ایشان را از اتهام تحریف مطالب میرا کند. اما تا زمانی که دیگر پژوهشگران امکان دستیابی به اصل ۵۰۰۰ صفحه ای دستنوشته ها را نداشته باشند ما نمی توانیم از این نکات به طور کامل مطمئن باشیم.

سرانجام، آیا ما می توانیم مطمئن باشیم که علم خودش شخص درستکار و راستگویی بوده است؟ این پرسش دشواری است. عالیخانی معتقد است که علم بعضی اوقات بیش از اندازه به ستایش شاه می پردازد زیرا می ترسد که ساواک جاسوسی وی را بکند. علم هیچگاه نمی گوید او برای چه کسی و چرا می نویسد. آشکارا، او خودش را شخصیتی کلیدی می داند که برهه تاریخی کشوری مهم را به ثبت می رساند. من احساس می کنم که او مطمئن نیست پیشرفت ایران در راهی که حکومت سلطنتی در پیش گرفته انجام پذیر باشد و مایل است که اعتبار آینده اش را با ابراز تردید درباره سیاست های رژیم، در عین حال که از دستاوردهای آن ستایش به عمل می آورد؛ حفظ نماید. به انتهای یادداشت ها که می رسیم متن یادداشت ها چونان الزامی بر علم فشار می آورد تا با صراحت هر چه بیشتر راز دل را در میان بگذارد.

دربار سلطنتی چگونه جایی بود؟ به کلی آشفته و نکبت بار. یکی از وظایف علم، که ظاهراً با دیگران در آن شریک بود، فراهم

علم مطمئن نیست پیشرفت  
ایران در راهی که حکومت  
سلطنتی در پیش گرفته  
انجام پذیر باشد و مایل است که  
اعتبار آینده‌اش را با ابراز تردید  
درباره سیاست‌های رژیم، در عین  
حال که از دستاوردهای آن  
ستایش به عمل می‌آورد، حفظ  
نماید

یادداشت‌ها به ما نمی‌گویند  
معمدین بیرون از دربار علم چه  
کسانی هستند، آنها که منابع  
اطلاعات او درباره جامعه ایران  
هستند، آنها هر کس که هستند،  
اطلاعات مفیدی را درباره جنبش  
سیاسی - مذهبی به او نمی‌دهند

می‌کنند این تلاش چند ملیتی، به همراهی یک ایرانی («ام‌جی»)،  
به عنوان رئیس تشریفاتی، مطالعاتی را انجام می‌دهند و طرحی  
دقیق (بی‌آر) ارائه می‌دهند. شاه آن را نمی‌پسندد. او فقط نمی‌تواند  
کسانی را که از حکومتش انتقاد می‌کنند؛ درک کند.

البته، در ورای این حساسیت افراطی، نا امنی شدیدی وجود  
دارد. از اولین صفحات یادداشت‌ها مشاهده می‌کنیم که شاه نسبت  
به توطئه‌چینی شرکت‌های نفتی، خصوصاً شرکت‌های انگلیسی و  
آمریکایی، مظنون است. این مرد که تاج و تختش با توطئه‌های  
نجات داده شد و او که خود علیه رژیم بغداد دست به توطئه‌چینی  
می‌زند، در هر طرف [خویش] توطئه را مشاهده می‌کند. شاه  
حکمرانی باهوش، باتجربه و به ویژه آگاه و موفق در سیاست  
خارجی، حالاتی از افسردگی دارد که در وی تولید تفسیرهایی رویایی  
از حوادث می‌نماید، که از جمله می‌توان به حادثه قتل رئیس‌جمهور  
کندی و سقوط نیکسون («توطئه‌ای که توسط سازمان سیا،  
تشکیلات گسترده‌ای با گروهی از مردان صاحب نفوذ که هویتشان  
به طور دقیق در پرده اسرار باقی می‌ماند، ترتیب داده شد») اشاره  
نمود. (ص، ۳۸۰).

قابل توجه است که علم خارج از حیطه ظن شاه قرار دارد. اگر  
چه وفاداری‌اش قابل سؤال نیست، او، نیز همانند دیگران در دایره  
درونی، دسته‌بندی می‌شود. شاه با علم دربارهٔ تبدیل سیستم «دو  
حزبی» به «تک حزبی» مشورت نمی‌کند. شاه به ندرت او را در  
جلساتی که با دیگر مقامات ایرانی یا خارجی دارد، وارد می‌کند. او  
خارج از حیطه روابط نظامی و اطلاعاتی شاه قرار می‌گیرد. او از  
سیاست‌گذاری‌های قیمت نفت یا طرح‌های اقتصادی با اطلاع  
است ولی تأثیرگذار نیست. او برای شاه با آمریکائیان، انگلیسیان،  
اسرائیلیان و اتحاد جماهیر شوروی در ارتباط است و در واقع در  
بسیاری امور سیاسی مهم جایگزین وزیر امور خارجه است. چنین به  
نظر می‌رسد که شاه به قضاوت علم در امور خارجه که معمولاً  
درست هستند، احترام می‌گذارد. (نظر او دربارهٔ سقوط افغانستان  
کاملاً درست بود، اگر چه نظرش دربارهٔ نابودی حسن مراکشی  
کاملاً نادرست بود.)

علم بیش از یک مقام رسمی است؛ او یک دوست است. علم  
و شاه در دوران کسالتشان یادداشت‌های مشابهی دارند. علم هیچ  
چیز از وخامت وضعیت شاه نمی‌داند - اگر چه خود شاه هم در واقع  
تا اواسط ۱۹۷۷ از جدی بودن شرایط آگاهی نداشت. همانطور که  
سلامتی علم وخیم‌تر می‌شود، به نظر می‌رسد که او و شاه نزدیک‌تر  
می‌شوند - آنها در زمان‌های سخت و کارهای عظیم در کنار یکدیگر  
بوده‌اند. اما در پایان شکاف بین شاه و بندهٔ وظیفه‌شناس عریض‌تر  
می‌شود. علم از آیندهٔ رژیم نا امید و شاه در برابر شکست عظیم  
نقشه‌های بلندپروازانه‌اش افسرده‌تر از همیشه است. هیچ‌کدام  
پاسخی کاربردی ندادند.

پس از رفتن علم، شاه - طبق نظر علم - به یک منقلب  
(هویدا) و تکنوکرات (آموزگار) روی می‌آورد. شاه تنها، به شدت  
بدگمان، نه دارای استراتژی و نه تاکتیک تعیین‌کننده‌ای، باید با  
انقلابی روبرو شود که حتی از درک آن عاجز است. علم، تیزبین‌تر  
از اکثر مشاهده‌کنندگان، از آمدن انقلاب بیم داشت. اما او نیز، برای  
رویارویی با چالشی ناآشنا از جامعه‌ای که سریع‌تر از رهبرانش تغییر  
کرده بود، آمادگی نداشت.

\* نوشته: هنری پریچت...

Henry Precht/ Case Western Reserve University.

آوردن زناتی برای شاه (و همینطور برای خودش) بود. تعدادی از  
درباریان طفیلی به تریاک معتاد هستند. علم از مرگ تصادفی داماد  
شاه و فرمانده نیروی هوایی، تیمسار خاتمی، ابراز تأسف می‌کند اما  
مطمئن نیست که شاه هم متأسف باشد. او با علم دربارهٔ ثروت  
یکصد میلیون دلاری خاتمی صحبت می‌کند که وی قصد دارد آن  
را مصادره نماید و «موارد بسیار محرمانه که من [علم] هیچگاه در  
موقعیتی نیستم که آنها را افشا کنم» (ص، ۴۴۴)

شاه و علم خانواده گسترده سلطنتی را به خاطر حرص و  
جاه‌طلبی آنان تحقیر می‌کنند. روابط میان شاه و ملکه حسودش که  
به او پندهای خردمندانه‌ای (به زعم علم) می‌دهد که او آنها را رد  
می‌کند، سازگار نیست. ملکه از نفوذ علم آزرده خاطر است. علم از  
نخست‌وزیر هویدا متنفر است. همهٔ آنها بعد از ظهرهای بسیاری را با  
هم می‌گذرانند. آنها باید خیلی تیره‌بخت بوده باشند. هر کس، بویژه  
درباریان قدیمی و نیازمند، به طریقی به دنبال کسب پول است - و  
اغلب آن را بدست می‌آورد. ظاهراً شاه اسپانیا مقداری پول برای  
حزب سیاسی مورد علاقه‌اش دریافت می‌کند و اگر با دقت لاپلای سطور  
یادداشت‌ها را مطالعه کنیم، ریچارد نیکسون (Richard Nixon) هم  
برای مبارزه انتخاباتی دوره دوم خود در سال ۱۹۷۲ مبلغی پول دریافت  
می‌کند.

فساد مالی، یکی از مهمترین انتقادات مخالفان رژیم، به طور  
پراکنده در یادداشت‌ها بیان می‌شود. علم روابط اعضای خانواده  
سلطنتی و دوستانشان را بیان نمی‌کند. او دگری از قرار گرفتن  
ابوالفتح ماهوی، یکی از دوستان شخصی شاه و یکی از بزرگترین  
پنج - درصدی‌ها در لیست سیا به وسیله شاه به میان نمی‌آورد.  
شابعه‌ای دربارهٔ رشوه‌گیری علم به سرعت و مبتکرانه نادیده گرفته  
می‌شود. علم نگاهبان وجدان دربار نبود.

چاپلوسی، ترس و بدگمانی اصل قضایا را منحرف نموده است.  
وزیران، مهم‌تر از همه هویدا، می‌ترسند که حقیقت را دربارهٔ رشد  
ملت به شاه بگویند و به همین دلیل، هنگامی که علم و ملکه به شاه  
اخطار می‌دهند که باید بتدریج دموکراسی عرضه شود، یا اقتصاد بهتر  
مدیریت گردد یا با تروریسم به گونهٔ انسانی‌تر برخورد شود، نصایح  
آنها مورد قبول واقع نمی‌شود. علم مایوس می‌شود، اما تنها  
یادداشت‌های اصلی از واکنش او آگاه است. اما یادداشت‌ها به ما  
نمی‌گویند معتمدین بیرون از دربار علم چه کسانی هستند، آنها که  
منابع اطلاعات او دربارهٔ جامعه ایران هستند. آنها هر کس که  
هستند، اطلاعات مفیدی را درباره جنبش سیاسی / مذهبی به او  
نمی‌دهند. علم فردی مذهبی است و تنها به روحانیون خاصی  
اعتقاد دارد. آیت‌الله خوانساری اولین آنهاست. به شریعت‌مداری  
اهمیت چندانی نمی‌دهد و از [حضرت امام] خمینی تنها به عنوان  
خاطره‌ای آزاردهنده یاد می‌کند. طالقانی، بهشتی و دیگر روحانیون  
و غیرروحانیونی که با انقلاب در حال اوج گرفتن بودند اصلاً مطرح  
نمی‌شوند. منابع ایرانیان علاقهٔ بسیار کمتری را در قیاس با  
مطبوعات خارجی برمی‌انگیزد.

هیچ چیز به اندازهٔ انتقاد عمومی شاه را خشمگین نمی‌سازد. او  
مرتباً بریتانیا را به لغو قراردادهای بزرگ تهدید می‌کند، اگر  
بی‌بی‌سی و روزنامه‌های مخالف وادار به سکوت نشوند. یک  
خبرنگار، دیوید هاوس گو، (David Housego) هدف ویژه‌ای  
برای خشم ملوکانه است. هنگامی که انتقادات دربارهٔ فروش‌های  
تسلیحاتی و حقوق بشر در جراید و کنگره آمریکا گسترش می‌یابد،  
شاه فکر می‌کند که می‌داند به کدام اهرم متوسل شود. او  
اسرائیلی‌ها را فرا می‌خواند. آنها او را به اجتماع یهودیان آمریکا و  
مؤسسه روابط عمومی یانکلوویش (Yankelovich) هدایت